

## شاعری با تخلص ارغنون

محمد رضا خسروی<sup>۱</sup>

درآمد:

من از بازتاب این حقیقت هیچ پروایی ندارم که بنویسم در همه دوران معاصر - که بالنده‌ترین روزگار علم حقوق به حساب می‌آید- کسی را نداریم که در اندازه‌های استاد جعفری لنگرودی تن به کار داده باشد. آن هم کارهایی سترگ با ابعادی شگفت.

بی گمان، او از شمار خرد و علم و فلسفه و حقوق و فقه و تاریخ و لغت و نقد و شعر، نه یک تن که هزار تن است؛ می‌گویید نه، نگاهی بیندازید به سیاهه چشمگیر آثار او که قریب به ۸۰ عنوان تألیف را نشان می‌دهد.

البته به آثار و عناوین دیگر استادان و بزرگان علم حقوق هم که بنگرید -در چند و در چون کار- با سیاهه‌ای از همین دست رو به رو خواهید شد. اما بیشترین پژوهش‌ها در آثار آن ارجمندان مصروف تبیین و توضیح و تشریح مدخل‌های کلاسیک حقوق عملی و نظری است که در همان حال در آثار چند تن بلند آوازه علم حقوق با نوآوری و نظریه پردازی و ابتکار و اجتهاد نیز همراه است. لیکن در کار استاد جعفری لنگرودی، هم این پژوهش‌های آکادمیک مألوف و مرسوم و به اصطلاح درسی را می‌بینید و هم عناوین پرشمار کارهایی که با تلاش قریب به هفتاد سال در حوزه فقه اللغه و فرهنگ و اصطلاح و تعریف و قاعده و اصل و تعبیر و تفسیر به انجام رسانده است و از آن میان شاید اشاره به چهار عنوان از آثار او کافی باشد تا گستردگی مطالعات و ژرفای کند و کاو ایشان را در قلمرو زیرساخت‌های دانش حقوق به نمایش بگذارد. نخست از دوره ۵ جلدی «مبسوط در ترمینولوژی حقوق» نام می‌برم که بیش از ۱۵ هزار مدخل را در ۴۰۰۰ صفحه نشان می‌دهد.

دو دیگر از دوره ۵ جلدی دانشنامه حقوق یاد می‌کنیم که باز هم در ۴۰۰۰ صفحه و نزدیک به ۴۰۰ مدخل یا مقاله حقوقی و قضایی و گاه عمومی را مشتمل است.

سه دیگر می‌توان از دوره ۲ جلدی دایره المعارف علوم اسلامی نام برد.

و بیفزایید بر این همه فرهنگ حقوق و دایره‌المعارف حقوق تعهدات را که در همان حوزه رقم خورده است. پیداست که خلق آثاری کرامند تنها در همین سه/چهار عنوانی که برشمردم کارستانی است شگفت آور، باورنکردنی و رشک انگیز- رشک انگیز دست کم برای صاحب این قلم که در واژه‌نامه تنگ مایه «مردم زاد» زمختی کار را آزموده است. - و آن کدام کس است که به تن واحد بتواند با بهره‌گیری از هوش و دها و دقت و ژرف اندیشی، تألیفاتی از این دست زمانگیر و دشوار را کفایت کند.

اینک اجازه می‌خواهد که من/بنده با همه شکوه و شوکتی که در جغرافیای دانش حقوقی استاد جعفری لنگرودی دیده می‌شود، قلمرو سلطنت حقوقی و قضایی او را ترک کند و تنها به باشگاه اندیشه‌های ادبی او در آید که تاکنون البته از نگاه بسیاری به دور مانده است و از جمله جماعت حقوق دان. به نظر می‌رسد رابطه ادبیات و حقوق پر رنگ‌تر از رابطه حقوق با دیگر رشته‌های درسی دانشگاهی باشد و چون من خود از قربانیان مظلوم ادبیات به سود سیطره شغلی و آبرودار حقوق بوده‌ام و پیوسته به نسبت بین این دو رشته می‌اندیشیده‌ام، رابطه کدایی در ذهن و ضمیرم نقشی نمایان‌تر پیدا کرده باشد به هر حال در پژوهش‌هایی که در این زمینه داشته‌ام [و در دو اثر چاپ نشده به عنوان «قاضی در حدیث دیگران» و «حقوق دانان اهل قلم» بازتاب یافته است] پیداست که ادب و حقوق در عالم خارج نیز همسایه دیوار به دیوار بوده‌اند.

بررسی‌های من در «حقوق دانان اهل قلم» نشان می‌دهد که بسیاری از نامداران دنیای نویسندگی و شعر و ترجمه و پژوهش و تاریخ و ادب، تحصیل کردگان حقوق می‌بوده‌اند و در این لحظه که به بهانه آیین بزرگداشت لنگرودی به آن دست‌نویس‌ها می‌نگرم می‌بینم که نام این بزرگ نیز در شماره ۴۵۰ نفر حقوق دانان اهل قلم ثبت شده است - فشرده و کوتاه، همچنان‌که در ترجمه احوال دیگران هم به کوتاه‌نویسی روی آورده‌ام - و حالا نوبت آن است که نیم رخ ادبی استاد جعفری لنگرودی را (در پایان سده‌ای که او در آب و هوای شعر و ادب نفس کشیده است) نقشی روشنتر بزنم و تا آنجا که ظرفیت مقاله رخصت بدهد همچنان به کوتاهی می‌نگارم که در عرصه‌ها و آفاق بیرون از مدار سنتی حقوق، گرایش وی عمدتاً به حوزه‌های شعر و لغت و نقد معطوف شده است که هر سه به خانواده بزرگ ادب وابسته‌اند و من تلاش خواهم کرد که با نظر به همین چند رشته سخن خود را سامان بدهم و نخست دانش لغت.

معلوم است که در دانش لغت از مفردات الفاظ وضع شده از جهت دلالت مطابقی آنها بر معانی بحث می‌شود و به نظر می‌رسد که ورود لنگرودی به این حوزه در ابتدا در جهت توضیح و تبیین همان لغات و اصطلاحات حقوقی بوده باشد که به تبع توضیح کلاسی درس، غالباً استادان نیم نگاهی نیز به معنا و مفهوم واژه‌ها دارند اما لنگرودی با غور بسیار در فقه اللغه یا درس اللغه و وضع اشتقاق و عناصرشناسی ادبی آن و نیز زمینه‌های تاریخی واژه و متن‌اندیشی و فیلولوژی، کار را چندان به گستردگی دنبال کرده است که پیداست از انگیزه‌های آموزشی واژه‌های مربوط به حقوق و قضا فاصله گرفته و راهی را دنبال کرده است که بررسی پیشینه‌های غنی و دراز دامن دانش لغت را می‌طلبیده است. کتاب‌های چهار مقاله، فیلولوژی و منطق ادبی که در همین دو دهه ۸۰ و ۹۰ به چاپ رسیده‌اند گوشه‌هایی از دغدغه‌های ذهنی استاد را در حوزه خطیر لغت به نمایش می‌گذارند.

جهد مؤلف این آثار نه همان بوده است که با گردآوری و بازنویسی مدخل‌ها بر اساس حروف تهجی و آوردن برابری معنا و مفهوم در زبان مقصد کار را تمام شده انگارد، نه.

لنگرودی در این حوزه تا آنجا پیش رفته است که با تکیه بر مطالعات و ممارست‌ها و ژرف نگری‌ها و واکاوی‌های ویژه خود، همه جانبه، به نقد عمل کسانی هم دست یازد که رأی هر یک در دانش لغت، حجت به حساب می‌آمده است. روشن است که در افتادن با خلیل ابن احمد فراهیدی صاحب‌العین و ازهری هروی صاحب تهذیب‌الغنه و ابوطاهر فیروزآبادی، صاحب قاموس‌المحیط و که و کها که از ائمه علمای لغت به حساب می‌آیند، جرئت ویژه‌ای می‌طلبید و ما می‌بینیم که جعفری در این ورطه به نظریه پردازی بدل می‌شود که صاحبان معاجم بزرگ را به درستی به چالش می‌کشد.

با این وصف اگر پژوهش‌های آزاد استاد را در لغت و از طریق کتاب‌های یاد شده بر فرهنگ‌هایی که از این پیش یاد کردم مانند مبسوط و ترمینولوژی و دانشنامه و دایره‌المعارف علوم اسلامی بیفزایید می‌پذیرید که خلق این آثار در این بخش از دانش ادبی، کافی است که وی را بر صدر مصطبه محققان و مؤلفان و ناقدان علم لغت بنشانند خود اگر اصلاً در ورطه حقوق قلمی نزده باشد.<sup>۱</sup>

#### و دو/سه دیگر، نقد و شعر:

ناگفته نمی‌گذارم که پا نهادن در حوزه لغزان و در دایره شکننده شعر و ادب محض، باز هم بی‌گمان دل و جگر می‌خواهد چرا که اهل فن و کارشناسان حرفه‌ای معانی و بیان عروض و قافیه به اعتبار وزن و موسیقی شعر در یک نگاه و حتی در یک مصراع از یک بیت از یک قصیده ۱۵۰ بیتی می‌توانند دانست که سراینده، در این میدان چه شأنی دارد! و این محک خوبی است که تکلیف خواننده اهل در همان مصراع نخست روشن می‌شود که پس از خواندن مصراع اول، از بقیه ۲۹۹ مصراع باقی مانده چشم بپوشد یا بر عکس، مصراع نخست کمندی گردد بافته از تار و پود شوق که او را تا بیت تخلص بکشاند، پوینده و پیگیر. من در همین جا خواهم گفت که شاعری با تخلص «ارغنون» یعنی همین عالم علی الاطلاق علم حقوق، استاد جعفری لنگرودی، از نگاهی که گفتم کم و کسری که ندارد هیچ، بل گاه پرواز خود را بر بال شاعرانی می‌ساید که مالک الرقاب سده‌های ادبی‌اند. در این بخش نیز به لحاظ سامان بخشیدن به سخن، تصویر معزی‌الیه را در چند قاب نظر گیر به نمایش خواهم گذاشت.

الف) ارغنون در نقد شعر با نگاه به زمان و زبان شاعر و از دیدگاه سنتی به کارهای بسیاری روی آورده است. او البته نقد را در تربیونی خاموش همچون کتاب‌های پر حجمی که نوشته است عرضه می‌کند و نه در روزنامه و مجله و دیگر رسانه‌های پر سر و صدا، پس کسی او را به نام، ناقد نمی‌شناسد اما خواننده‌ای که سلسله آثاری همچون راز بقای ایران در سخن فردوسی، راز بقای ایران در سخن نظامی، راز بقای ایران در سخن سعدی و راز بقای ایران در سخن حافظ را می‌بیند قطعاً در می‌یابد که مؤلف می‌بایست سال‌های بسیار از عمر گرانبمایه اش را به آن تألیفات حجیم و دقیق اختصاص داده باشد تا بتواند این گونه شاعران

۱. و بر این همه باید افزود که اخیراً متوجه شدم که استاد اثری را با عنوان «فرهنگ آزادگان» در بالغ بر ۶۰۰۰ صفحه تألیف کرده‌اند که بخش‌هایی از آن به چاپخانه نیز فرستاده شده است.

مطرح تاریخ ادبیات ایران را همه جانبه به مطالعه بنشینند. کاری که استادان کرسی، همان درس‌ها در دانشگاه‌ها نیز از شانه دادن به زیر بار سنگین نقد تن زده‌اند.

ب) می‌پندارم که بخش عظیمی از عمر پر بار جعفری باید مصروف بررسی شعر ایران و جهان و نیز هنر در شعر فارسی شده باشد تا بتواند اثری همچون «سیمای شعر» را در هشتصد و چند صفحه از خود به یادگار بگذارد. کار دقیق او در صناعات شعر یادآور بزرگانی مانند شمس قیس رازی، رشید و طواط فخری اصفهانی و آن سوتر محمدبن عمر رادویانی است. ایشان البته در بسیاری از صناعات شاهد مثال‌هایی از سروده‌های خود را هم می‌آورد تا نشان دهد که هم صنعت در شعر را خوب می‌شناسد و هم قدرت نمایشی آن را در قالب سروده‌های مناسب آن صنعت دارد.

ج- و اما وجه مقبول و اتفاقاً مغفول هنر جعفری، همانا شعر اوست که کمتر کسی از آن آگاه می‌برده است چرا که این بخش بی‌تردید سایه نشین دیوار بلند نامبرداری او در حوزه حق و قانون بوده است. نگارنده البته ندیده است و نشنیده است که دفتر و دیوانی از سروده‌های وی جداگانه چاپ شده باشد اما در کتاب «سیمای شعر» و در خلال بررسی صناعات شعری جا به جا حضور پر رنگ و ناظر اهلی، را به نام «ارغنون» مشاهده می‌کنیم که در موضوع صنعت محل بحث و مطرح، نمونه می‌آورد، نمونه‌هایی که نشان می‌دهد، قریحه‌ای سخت و طبعی پخته، زبانی استوار و ذوقی سرشار را در پس پشت دارد.

ناگفته نیز نمی‌گذارم که مع الوصف، شاعری ارغنون مثل خیل دیگری از سلسله بزرگان پژوهشگر و دانشور باز هم با همه اهلیت‌اش در حاشیه کار او قرار می‌گیرد و بنا بر تقسیم بندی دوست حقوق خوانده و شاعر - موسوی گرمارودی - که می‌گوید شعر به کوششی و جوششی تقسیم می‌شود، در خصوص شعر ارغنون حق آن است که گفته شود شعر او از مقوله کوششی است و نه جوششی یا می‌توان با استفاده از تعبیر رومن رولان گفت که شعر در کارگاه پر مشغله «ارغنون» همچون ویولون خوش نوایی بوده است که سال‌ها درون جعبه مانده باشد و او مجال نیافته باشد که با آن آهنگی بنوازد، اگر نه با اشرافی که وی بر ظرایف شعر دارد می‌توانست در قلمرو شعر ایران جایی چشمگیرتر از آنچه هست به خود اختصاص دهد. با اینهمه ارغنون در شعر صاحب ادعاست. او در این مقوله با تواضع و تعارف میانه‌ای ندارد و در بسیاری از قالب‌ها و نمونه‌های شعری پروایی ندارد که خود را همانند یا حتی برتر از غول‌های هزاره شعر فارسی معرفی کند. همچنان که در بخشی از «سیمای شعر» که مسابقه‌ای ادبی بین مولوی و حافظ و سنایی و دیگران شکل می‌گیرد و پای رقابت از طریق «استقبال» در میان است او خود نیز در مسابقه شرکت می‌کند و ابایی ندارد که به سروده خود امتیاز بیشتری بدهد.

ارغنون همچنین در همان بخش و یا در بخش‌های دیگر کتاب بر ناصر خسرو، ابن یمین، خاقانی، نظامی، پروین و بهار ایراد می‌گیرد که چرا چنین گفته‌اند و چنان نگفته‌اند که البته در عالم شعر و بنا بر مجوزی که شاعران تحت عنوان مفاخره و تفاخر و خودستایی و مباهات دارند، عیبی هم ندارد، لیکن قطعاً شیفتگان ادب سنتی ایران این طعن‌ها را بر نمی‌تابند و نمی‌خواهند بشنوند که مثلاً شعر پروین و بهار در بخش

مثنویات از تراش سخن عاری است یا بر ناصر خسرو ایراد نمی‌گیرند که چرا به جای «ای اخی» ای برادر نگفته است و ابن یمین چرا به جای «عَلِمَ اللهُ» داند ایزد نگفته و یا نظامی چرا به جای لا خیر و لاشیء، بی‌خیر و بی‌ارزش نگفته است؟ و سنایی در صنعت تکرار شعری بی‌ارزش و مبتذل سروده است. خوب شعر بی‌گمان بلند و پست دارد تا آنجا که خود ارغنون هم به میدان مسابقه و مجادله که می‌آید مأخوذ به همان نقد می‌تواند باشد.

اما این هم هست که به هر حال کسانی در جاهایی باید باشند که در نقد بزرگان دلیر باشند - همچنان که در سیاست بر نقد حاکمان - و چه اشکالی دارد که نفس‌های معاصر بتواند خواب سروهای سایه فکن را بر آشوبد. پس نگاه کنید به مواجهه ارغنون با ملک الشعرا در صنعت توارد که خوش افتاده است با این توضیح که ارغنون می‌گوید که از تاریخ و صاف که گفته است: «میخ را هر چه بر قفا کوبند پایدارتر می‌شود» الهام گرفته و چنین سروده است:

شاخه سبز بارور گردد

مرد بایسد که کارگر گردد

تا آنجا که

مثل الماس با گهر گرد

همچون پولاد سخت جان باشد

قدمش استوارتر گردد

هر چه افزون قفا خورد چون میخ

و آنگاه توضیح می‌دهد که سال‌ها از سرودن این شعر می‌گذشت تا متوجه شد که ملک الشعرا نیز در این باب سروده‌ای دارد:

پافشاری و استقامت میخ سزد ار عبرت بشر گردد

هرچه کوبند بیش بر سر او<sup>۱</sup> پافشاریش بیشتر گردد

و اکنون بگذارید سخن خود را با غزلی دل‌نشین از ارغنون بیاریم و به مثابه پیام پایانی، بر حدیث خویش نیز بیفزاییم که استاد جعفری لنگرودی با تخلص شعری «ارغنون» را دانشمندی می‌شناسم چند وجهی، چند صدایی، ذوالفنون و جامع الأطراف و این غزل طرفی است از اطراف آن بزرگوار خداوند:

بد مکن نام خود از صحبت بدنامی چند

دوستکامی ندهد، صحبت بدکامی چند

چشم دارم که به آن مقصد عالی برسی

از سر همت اگر پیش نهی گامی چند

باده تلخ کسی را نکند شیرین کام

۱. این مصرع در دیوان ملک، گرد آورده محمود فرخ چنین ضبط شده است بیشتر هر چه بر سرش کوبند و اما صاحب این قلم از کودکی چنین در ذهن داشته است بر سرش هر چه بیشتر کوبند...

نقد جان را مفروشید به اوهامی چند  
بر سر چاه طبایع چو به دقت نگری  
بوسه و جام چه باشند به جز دامی چند  
هنر- می‌چو بگفتی ضررش نیز بگوی  
گرچه رنجیده شود از سخت عامی چند  
پخته شد می‌به خم و خام بماندی تو هنوز  
هیچ دیدی که ز می‌پخته شود خامی چند؟  
پخته خواران جهان مردم بی‌مقدارند  
منزلت نیست مگر خدمت خوشنامی چند  
سالها محرم دل بود قلم از سر صدق  
می فرستم به قلم نزد تو پیغامی چند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی